

فهرست

- ۱..... فصل اول «نظام حقوقی زنان و مردان»
- ۲..... گفتار اول (حقوق کشورهای غربی در مورد زنان و مردان
- ۳..... بند اول (زنان در قرون وسطا
- ۵..... بند دوم (زنان در دوره رنسانس
- ۷..... بند سوم (زن در عصر حاضر
- ۱۱..... گفتار دوم (حقوق زنان در اسلام
- ۱۲..... بند اول (ارزش زنان در عصر جاهلیت
- ۱۶..... بند دوم (زنان بعد از آمدن پیامبر اسلام
- ۱۸..... نتیجه گیری
- ۱۹..... فصل دوم (نظام حقوقی زنان در ایران در حقوق جزا و خصوصی
- ۲۰..... گفتار اول (تفاوت حقوقی زن و مرد در جزا
- ۲۱..... بند اول (تفاوت در دیه و قصاص زن و مرد
- ۲۷..... بند دوم (تفاوت در پذیرش گواهی
- ۳۰..... گفتار دوم (تبعیض حقوقی زن و مرد در حقوق مدنی
- ۳۰..... _ تفاوت حقوقی زن و مرد در ارث
- ۳۶..... نتیجه گیری
- ۳۸..... منابع

فصل اول «نظام حقوقی زنان و مردان»

اسلام ، اولین مکتبی است که زن را به عنوان مسئله مهم زندگی و بوجود آورنده حیات انسانی در مسائل اجتماعی و اخلاقی و قانونی خودجا داده است.

در قانون ایران که پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ به صورت اسلامی در آمده اکثر معیارهای آن با توجه به مبانی فقهی تصحیح شد، یکی از موارد آن تغییرات تبعیض حقوقی بین زن و مرد در امور مختلف (شهادت، قضاوت، دیه، ارث و...) است، که در این موارد به برتری مردان توجه شده است و در اموری مانند (نفقه، مهریه) نکات مثبتی برای زنان دیده میشود.

در این میان فرهنگ های مختلف هر یک نظراتی در مورد حقوق زنان و مردان ارائه کرده اند که با منابع فقهی و اسلامی همخوانی ندارد و حتی برخی از آنان حقوق اسلام را حقوقی بر علیه زنان میدانند.

با توجه به این مسائل و با وجود اینکه آیات قرآنی حقوق اسلام را حقوق کامل بشری و جامع میدانند باید بررسی شود که آیا به این امر مهم نیز پرداخته شده است یا خیر؟

در این تحقیق ابتدا حقوق کشورهای غربی در مورد زنان و مردان سپس حقوق آنها در ایران (اسلام) از لحاظ جزایی و مدنی مورد بررسی قرار میگیرد در آخر مقایسه ای بین حقوق اسلام و کشورهای غربی صورت میگیرد.

گفتار اول (حقوق کشورهای غربی در مورد زنان و مردان

در کشورهای غربی دوره های مختلفی سپری شده که در هریک از این دوره ها زنان و مردان دارای حقوق متفاوتی بوده اند. که در هریک از این دوره ها از زنان به گونه های مختلفی سوءاستفاده می شده مثلا در دوره قرون وسطا زنان بی ارزش و ناچیز شناخته می شدند و آنان را با حیوانات مقایسه میکردند یا مثلا در عصر حاضر از زنان برای کسب منفعت خود به گونه های متفاوتی مثلا استفاده از زیباییهای آنان در ظاهر، صدا و... بهره جویی می کنند.

با توجه به گفته های بالا میخواهیم در این باب پردازیم به مقایسه حقوق زنان در دوره های مختلف در کشورهای غربی. بدین ترتیب زنان در قرون وسطی (مبحث اول) زنان در دوره رنسانس (مبحث دوم) و زنان در این دوره (مبحث سوم) را مقایسه میکنیم.

بند اول) زنان در قرون وسطا

زن در قرون وسطا نه تنها نقش اجتماعی نداشت، بلکه خوار و ذلیل و برده وار می زیست و حتی او را عامل فساد و منفور خدا می پنداشتند و اعتقادشان بر این بود که باعث بیرون راندن آدم از بهشت، زن بود. در قرون وسطا از کشیشی پرسیدند: آیا مرد نامحرم می تواند به خانه ای که در آن زن هست، وارد شود؟ پاسخ گفت: هرگز؟ هرگز؟ و اگر در آن خانه مردی از محارم زن هم وجود داشته باشد و این مرد نامحرم بر او وارد شود و زن را هم نبیند، باز گناه کرده است (واعظی، ۱۳۸۸: ۴۵)

(یعنی اگر مرد نامحرمی به طبقه دوم منزلی وارد شود که در طبقه اولش زنی باشد، گناه نموده است. مثل اینکه وجود زن، عامل پخش گناه در فضا است.)

در گذشته غرب حتی زنان را جزء انسان نمیدانستند و آن را حد فاصلی بین انسان و حیوان میدانستند زن در اروپا و سایر ممالک جهان به قدری بی ارزش بود که در هیچ اجتماعی او رابه حساب نمی آوردند. علما و فلاسفه به مجادله می پرداختند که آیا زن اساساً روح دارد یا به کلی فاقد روح است؟ در صورتی که روح داشته باشد، آیا روحش روح انسانی است یا حیوانی؟ و بر فرض داشتن روح انسانی، آیا وضع اجتماعی و انسانی او نسبت به مرد،

وضع بردگی است یا کمی بالاتر از آن؟ زن گاهی وسیله شهوترانی و گاهی مانند چهارپایان در کار خوردن و آشامیدن و بارداری و زایمان و... بود. به طور کلی زنان در قرون وسطا حتی به انسان بودنشان شک داشتند چه رسد به اینکه برای آنان حقوقی قائل باشند. (شاکرین، ۱۳۸۸: ۱۵)

بند دوم) زنان در دوره رنسانس

از اواخر قرون وسطی ، تحرک معنوی و مادی از خاور زمین و سواحل مدیترانه ای شمال آفریقا به سواحل مقابل آن انتقال یافت و ملت هایی که قرن ها در رکود فرو رفته بودند، چشم به دنیای جدیدی گشودند و به همین علت خود آن ها این دوران را رنسانس یا نوزایش نامیدند و در آن به احیای مجدد ارزش های علمی ، انسان گرایی و اصلاح دینی یا نهضت اصلاح کلیسای عیسوی پرداختند.

تأثیر شگرف نهضت رنسانس در فرانسه به صورت انقلاب کبیر این کشور ظهور کرد و براساس ماهیت آن انقلاب ، بسیاری از مناسبات کهنه و معمول اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی دستخوش تغییرات زیادی شد .

در این عصر زنان که به ظاهر به صورت آزاد در آمده و ملک و برنده مردان نبودند و خود به کارآزاد اشتغال ورزید، اما ندانسته و پنهانی به نوعی جدید بردگی دست جمعی در مراکز تولیدی و خدماتی سرمایه داران دچار شدند .

این طرز فکر و زیربنای فکری هنوز در سراسر غرب و اروپا و شمال آمریکا حاکم است زن در تمام این فرهنگ های تاریخی (چه یونانی و رومی و چه یهودی و مسیحی) وسیله ای

برای لذت مرد و خدمت و کار برای او بوده است و حق مالکیت مستقل را نداشته حتی اگرچه به صورت ارث باشد یا از دسترنج کار و رنج او به دست آمده باشد ، و همین امروز هم ، باوجود تغییر شکل و عنوان ظاهری ، زن را همچنان برای نیازهای شهوانی و لذت مردان و برای کار در ادارات و کارخانه ها می خواهند و هنوز هم نام خانوادگی زن (که جزئی مهم از هویت اوست) تابع مردی است که او را سرپرستی کند و هرگاه که شوهر آن زن عوض شود باید نام خانوادگی خود را نیز عوض نموده و تابع نام خانوادگی شوهر باشد زیرا هویت او بسته به هویت شوهر اوست و البته برای لذت و کامیابی جنسی او .

(قربانی ۱۳۷۵: ۱۷)

بند سوم) زن در عصر حاضر

بعد از رنسانس و انقلاب کبیر فرانسه زن تا حدودی از بند مرد رها می شود و احساس رهایی از بردگی می کند و در برخی موارد وارد معرکه اجتماعی و سیاست هم می شود . این مرحله به انقلاب صنعتی غرب منجر می شود . آغاز دوره ی رشد و بلوغ سرمایه داری فرا می رسد ، سرمایه دارانی پیدا می شوند ، کارخانجات و کارگاه های متعدد تأسیس میکنند، در این بازار رقابتی تصمیم می گیرند از وجود زنان استفاده ببرند . و این بار به شکل دیگری زن بازیچه ی ترفندهای مرد قرار گرفت . صاحبان کارخانه ها دیدند که اگر کارگران خود را از زنان انتخاب کنند اولاً حقوقی که به آن ها می پردازند ، نصف حقوقی است که به مردان می دهند ، ثانیاً بانوان بازیچه های خوبی برای مصرف فرآورده های آنان هستند .

در هر حال انقلاب صنعتی زنان و حتی کودکان را روانه کارخانه ها کرد و روابط خانوادگی را دچار بحران نمود . اما زیان این تحول و انقلاب متوجه زنان شد . زیرا نظام های سرمایه داری احتیاجات مادی و ضعف او را مورد سوء استفاده قرار دادند و با آنکه ساعات کارش کمتر از مرد نبود دستمزدی بسیار کمتر از دستمزد مرد برای او تعیین کردند . هنگامی که

جنگ بین الملل اول زبانه کشید و میلیون ها جوان اروپایی و آمریکایی را طعمه خود ساخت ، مشکلات جانکاه دیگری را برای زنان به ارمغان آورد . تعداد فراوانی از زنان بی سرپرست ماندند از طرف دیگر کمبود عده ی مردها سبب شد زنان بیش از پیش حتی به قیمت زیرپا گذاشتن عفت و فضیلت خود به کار کردن روی بیاورند . به این ترتیب جاذبه های زنانه و به همراه آن حیثیت و مقام زن در خدمت اقتصاد قرار گرفت.

(حسینیا، ۱۳۸۵: ۳۹)

اگرچه در اروپا در قرون اخیر زنان را با شعار « آزادی » و « برابری زن و مرد » به صحنه اجتماع وارد نمود ولی در حقیقت این کار با هدف بهره کشی بیشتر مرد درآمد.

شهید مطهری تحلیلی روشنگرانه در این زمینه دارد و می نویسد:

« یکی از عوامل این بود که مطامع سرمایه داران در این جریان بی دخالت نبود . کارخانه داران برای اینکه زن را از خانه به کارخانه بکشند و از نیروی اقتصادی او بهره کشی کنند ، حقوق زن ، استقلال اقتصادی زن ، آزادی زن ، تساوی حقوق زن با مرد را عنوان کردند و آن ها بودند که توانستند به این خواسته ها رسمیت قانونی بدهند.» (شهید مطهری،

(۱۹:۱۳۷۸)

بدبختی و فلاکت دیگر زن بهره کشی جنسی از او است . چون ارتباط محدود زناشویی میان زن و شوهر توسط بعضی از فیلسوفان آن دیار نشانه عقب ماندگی و مخالفت با آزادی رفتارخوانده شد، با ورود زن به اجتماع و ارتباط نامحدود با دیگران کانون خانواده متلاشی شد با متلاشی شدن خانواده و از بین رفتن علاقه و ارتباط پدر و مادر در محیط خانواده، فرزندان سرگردان و محروم از محبت و عاطفه پدر و مادری وارد اجتماع شده و هریک جذب نهادهایی در اجتماع گشته و به دلیل بی پناهی و بی هدفی در زندگی ، بسیاری به پوچی رسیدند.

با توجه به این مسائل نمیتوان گفت که زنان در غرب آزادی کامل دارند بلکه به گونه ایی متفاوت از زنان بهره گیری میکنند تا به مقصود نهایی خود یعنی لذت دنیوی و کسب ثروت های بسیار (با بهره گیری از زنان و پرداخت مبلغ کمی به آنان) برسند. مسیحیت کنونی به علت قرار گرفتن در تنگناهای شدید معرفتی و ناتوانی در حل رابطه تثلیث و توحید و تجسد و خدا انگاری مسیح، به جداسازی و گسست ایمان از معرفت فتوا داده و دین و ایمان را با عقل و خرد بیگانه ساخته است.

پروفسور لگنهاوزن می گوید: «چیزی که در اسلام بیش از همه، برای من جاذبه داشت، این

بود که چقدر این دین از پرسش‌های انسان استقبال می‌کند و همواره دعوت به تحقیقات

بیشتر در تعالیم دین می‌کند». (لگنهاوزن، ۱۳۸۰: ۵۰)

گستر

گفتار دوم) حقوق زنان در اسلام

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (سوره حجرات آیه ۱۳)

«ای مردم ، بی تردید ما همه (افراد نوع) شما را از یک مرد و زن (آدم و حوا) آفریدیم ، و یاهر فرد شما را از یک پدر و مادر خلق کردیم ، و شما را قبیله های بزرگ و کوچک قرار دادیم تا همدیگر را بشناسید (پس در میان شما برتری نژادی نیست بلکه) مسلماً گرامی ترین شما در نزد خدا پرهیزکارترین شماست همانا خداوند بسیار دانا و آگاه است.»

در ابتدا با توجه به همین آیه میتوان ارزش زن در اسلام را بی تردید از اصول مهمی دانست که با وجود مردمان عصر جاهلیت و دوره ایی که مردان دختران خود را زنده به گور میکردند این دین چگونه به ارزشهای زن توجه نموده و همه ی مردان و زنان را بدون توجه به رنگ پوست و جنسیت برابر دانسته و برتری آنان را در برتری درجه تقوای آنان میداند، این در صورتی است که غرب در قرون وسطا به سر می برد و همان طور که گفته شد زن را بدون روح و حد فاصل بین انسان و حیوان میدانند.

برای درک این موضوع بهتر است که اعراب را در دوران جاهلیت (مبحث اول) و بعد از اسلام (مبحث دوم) را مورد ارزیابی قرار دهیم:

بند اول) ارزش زنان در عصر جاهلیت

با توجه به قرآن و احادیث زنان عرب در دوره‌ی قبل از اسلام، نه تنها از حقوق اولیه انسانی بهره‌ای نداشتند، بلکه از هر حیوانی پست‌تر و زبون‌تر به شمار می‌رفتند. با زنان و دختران، مانند چهارپایان رفتار می‌کردند و آنان را به صورت کالا در معرض خرید و فروش قرار می‌دادند. زنده به گور کردن دختران در میان پاره‌ای از اعراب رواج داشت. اینان، به خاطر حماقت و نادانی، دخترانشان را زنده به گور می‌کردند. این عمل جنون‌آمیزشان بدان خاطر بود که مبادا دخترانشان در جنگ به اسارت دشمن درآیند و موجب ننگ و عارشان گردند و نیز معتقد بودند، اگر دخترانشان با افراد بیگانه ازدواج کنند، سبب ازدیاد نفوس‌شان گشته و در نتیجه به روزیشان افزوده خواهد شد و این، موجب شکست اینان می‌شود.

از آیات قرآنی که سندی بر صحت این موضوع است میتوان به سوره نحل آیه ۵۸ و ۵۹ اشاره کرد: «وقتی به مردی خبر داده می‌شد که دختری پیدا کرده، رنگش از خشم تیره

می‌شد و از روی شرمندگی از انظار مردم پنهان می‌گشت. سپس یا با نهایت بی‌علاقگی از دختر نوزاد، نگهداری می‌کرد و یا کودک بی‌گناه را زیر خاک پنهان می‌نمود.»

ازدواج و طلاق زنان در دوره جاهلیت

مطالعه ازدواج‌های عصر جاهلی که اولین گام تشکیل خانواده است، ملاک خوبی در بررسی وضع خانواده در آن دوران است. باید دانست که مردم عرب در دوران پیش از اسلام در کنار تمام «جاهلیت»ها به آیین و عرفی نیز پای‌بند بودند، چنان‌که ایشان در همان دوران، ازدواج با شماری از زنان را حرام می‌دانستند که اسلام نیز حرمت آن را امضا نمود. شکل اصلی و رایج ازدواج در میان اقوام عرب، همانند این روزگار ازدواجی به نام بعوله «پیوند زناشویی» بوده که در شکل عادی آن بر سه عنصر خواستگاری، مهریه و عقد تکیه داشت. بدیهی است که رواج این گونه زناشویی بیان‌گر آن است که در آن دوران، نه تنها در امر ازدواج هرج و مرج نبوده، بلکه رسم و مرامی استوار در میان بوده است. تعدد زوجات در جاهلیت هیچ محدوده‌ای نمی‌شناخت و این در حالی بود که برقراری عدالت بین ایشان هیچ لزومی نداشت و هر کدام که نزد مرد، محبوب‌تر بود، وضع بهتری داشت طلاق در

دست مرد بود و به آسانی انجام می‌گرفت. در بیشتر موارد از روی غضب و جهالت و به قصد انتقام‌جویی یا تنبیه زن یا قبیله او تحقق می‌یافت. زن پس از طلاق، حق ازدواج با مرد دیگری را نداشت، چون تعصب افراطی مرد اجازه نمی‌داد همسر سابق خود را با مرد دیگری ببیند. از این رو در مواردی هنگام طلاق به طور رسمی چنین حقی برای مرد لحاظ می‌شد. البته در مواردی با گرفتن مالی به ازدواج همسر سابق خود با مرد دیگر رضایت می‌داد. عدم محدودیت طلاق نیز ابزاری در دست مرد به منظور آزردن زن بود؛ یعنی قبل از اتمام عده رجوع می‌کرد و دوباره طلاق می‌داد و زن را در بلا تکلیفی قرار می‌داد. البته گاهی برخی از زنان که از شرافت و منزلت بالایی داشتند، از همان ابتدا شرط می‌کردند که طلاق به دست خودشان باشد و شوهر نیز قبول می‌کرد. جالب اینکه روش این طلاق غیر کلامی بود و زن فقط با تغییر ورودی خیمه، مرد را از تصمیم خود مطلع می‌ساخت. (حسین زاده، ۸۷:۱۳۸۰)

از جهات مهم‌ترین جلوه حضور سیاسی زنان در جاهلیت، حضور آنها در جنگ‌ها بود. با توجه به حساسیت شدید عرب نسبت به اسارت رفتن زنان در جنگ‌ها، از زنان به عنوان ابزار جنگ روانی در تحریک سپاهیان بهره می‌گرفتند. زنان با سرودن اشعار و کارهایی از این قبیل سپاهیان را به مقاومت فرا می‌خواندند.

زنان در عصر جاهلیت جزء اموال و دارایی مردان به شمار می رفتند، بگونه ای که پس از مرگ مرد جزء میراث او به حساب می آمدند و درحالی که زن و دارایی او از آن مرد بود، زن هیچ گونه ارثی نداشت . دلیلش این بود که می گفتند: زن قدرت جنگی و دفاعی ندارد و کسی که نمی تواند از اموال دفاع کند - و از خود او هم باید دفاع کرد - حق ارث بردن ندارد. به طور کلی میتوان گفت دوران جاهلیت توجه چندانی به استحکام خانواده و حقوق زنان نداشته، در دوران جاهلیت اموری مانند زناشویی همگانی، تعدد زوجیت، محدودیت نداشتن ازدواج با محارم، زناشویی تعویضی و مواردی از این قبیل (که در دوران اسلام علاوه بر طردآن برای انجام دهندگان آن عذاب اخروی معین کرده است) رواج داشته است.

بند دوم) زنان بعد از آمدن پیامبر اسلام

«اولین مطلبی که باید بدان توجه کرد این است که آیا اسلام همانند مسیحیت حوا را باعث خروج آدم از بهشت میدانند یا خیر؟

خیر. در اسلام این اعتقاد وجود ندارد. در سوره ی اعراف داریم که ای آدم و حوا وارد بهشت بشوید و خدا به هر دو تای آنها می فرماید که نزدیک به این درخت نشوید و شیطان هر دو را وسوسه می کند. و شیطان هر دو را فریب می دهد. پس طبق آیات قرآن حوا باعث لغزش آدم نیست بلکه هر دو لغزیدند. پیامبر نباید گناه بکند و چون آدم پیامبر بوده اند پس گناه نمی کند و منظور ترک اولی بوده است ولی در مسیحیت از لغزش آدم تعبیر به گناه می شود. بعضی می گویند که وقتی خدا می فرماید به این درخت نزدیک نشوید این امر خدا ارشادی بوده است یعنی بهتر است به این درخت نزدیک نشوید.

پس اولین نکته متضاد با دینهای قبل و مبارزه با افکار متضاد بشری همین نکته است البته همان طور که بیان شد این تضاد نشان دهنده ی تحریف کتب آسمانی قبل و وجود احادیث جعلی در این باره است نه اینکه ادیان با هم در تضاد هستند.

اسلام، آفرینش زن را از نشانه های خداوند متعال معرفی کرده است.

در قرآن آمده : « و از نشانه های او اینکه همسرانی از جنس خود شما برای شما آفرید ، تا در کنار آنها آرامش یابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد، در این نشانه هائی است برای گروهی که تفکر میکنند « سوره روم آیه ۲۱ » در این آیه، خداوند هدف ازدواج را سکونت و آرامش قرار داده است . این آرامش از اینجا ناشی میشود که این دو جنس مکمل یکدیگر و مایه ی شکوفائی و نشاط و پرورش یکدیگر هستند. به طوری که هر یک بدون دیگری ناقص است و طبیعی است که میان یک موجود و مکمل وجود او چنین جاذبه ی نیرومندی وجود داشته باشد. (سبحانی، ۱۳۷۵: ۲۲)

اسلام نگاهی توأم با احترام به زنان دارد. تعبیراتی که از زنان در قرآن کریم ارائه میشود مثل توصیفات مردان محترمانه است، مانند: « به مردان مومن بگو چشمان خود را کنترل کنند» در مورد زنان میفرماید: « به زنان با ایمان بگو چشمان خود را کنترل کنند» با توجه به این آیه متوجه میشویم که هریک از زن و مرد به تنهایی ناقص هستند و یکی کامل کننده ی دیگری است. نکته دیگر اینکه در این آیات برای زنان احترامی برابر با مردان میداند و با شایستگی هر چه بیشتر به مخلوقات خود راه راست را نشان میدهد. آیات قرآن در آن دوران به اموری در مورد زنان اشاره کرده است که حقوقدانان غرب هنوز به طور کلی به آن توجه نکرده اند و با شعارهای فیمینستی برابری مردان و زنان از آنان سوء استفاده میکنند.

نتیجه گیری

اصل در اسلام، «عدالت» است، بر خلاف جوامع غربی که ضابطه حقوق زن و مرد را «تساوی» قرار داده اند. و آن جا که شرایط و استعدادها متفاوت است، تساوی می تواند منجر به ظلم شود، و نشانه غلط بودن تساوی این است که غریبان هرگز نمی توانند شعار تساوی را به طور کامل محقق کنند.

و در دوره هایی که بیشتر بر تساوی تکیه کرده اند، جفای بیشتری در حق زنان نموده اند با توجه به این توضیحات در بخش بعد به این میپردازیم که آیا در حقوق ایران (جزا و مدنی) تبعیضی وجود دارد یا خیر؟

فصل دوم) نظام حقوقی زنان در حقوق جزا و خصوصی در ایران

در ایران که حقوق اسلامی را یکی از مبنای اصلی در بکارگیری قانون قرار داده است در برخی از زمینه های جزایی و خصوصی تفاوت هایی در حقوق زن و مرد دیده میشود همین تفاوتها باعث شده که بسیاری از منتقدین موضع منفی به دین اسلام گرفته اند و آن را یک دین دارای تبعیض دانسته اند با توجه به اینکه قرآن دین اسلام را کاملترین دین میداند باید دلیل کافی برای اینکه در برخی از جهات تفاوتی بین زنان و مردان دیده میشود داشته باشد.

در این بخش ابتدا تفاوت حقوقی زن در حقوق جزا (گفتار اول) و بعد تفاوت حقوقی زن در حقوق خصوصی (گفتار دوم) بررسی میشود

گفتار اول) تفاوت حقوقی زن و مرد در جزا

در قانون مجازات اسلامی، به پیروی از فقه امامیه، احکام متفاوتی برای زن و مرد مقرر شده است. این موضوع بحث و گفت گوهای بسیاری را برانگیخته و اشکالاتی را متوجه نظام قانونگذاری جمهوری اسلامی و به تبع آن فقه امامیه ساخته است.

برخی این تفاوتها را به منزله تفاوت ارزش انسانی زن و مرد در اسلام تلقی نموده اند، برخی دیگر وجود این تفاوتها را به معنای ظلم و بی عدالتی نسبت به زنان تفسیر کرده اند و برخی نیز این تفاوتها را مختص به عصر تشریع و مخالف با شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی عصر حاضر دانسته اند. برای پاسخگویی به شبهات و ابهامات مختلفی که در زمینه تفاوت احکام زن و مرد در حقوق اسلام مطرح است باید این مسائل را هریک به طور جداگانه بررسی و تفسیر کرد

مبحث اول) تفاوت در دیه و قصاص

مبحث دوم) تفاوت در پذیرش گواهی

بند اول) تفاوت در دیه و قصاص زن و مرد

در ماده ۲۹۴ ق.م.ا اصطلاح دیه چنین تعریف شده :

« دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو ، به مجنی علیه یا ولی یا اولیای دم او داده می شود. »

طبق این ماده دیه یک حقوق مالی است پس باید توجه داشت که در این مورد اگر تفاوتی بین زن و مرد وجود داشته باشد در حیطه اموال قرار میگیرد و این موضوع برابری انسان ها را که قرآن کریم در سوره حجرات آیه ۱۳ بیان میکند نقض نمیکند زیرا آیه مربوطه به درجه انسان بودن و مساوی بودن آن ها اشاره دارد و با توجه به اینکه در آیه فوق بیان داشته که برترین شما با تقوا ترین شماست میتوان گفت این آیه اشاره به زمانی دارد که خداوند به حساب انسانها رسیدگی میکند که در آنجا به طور قاطع زن و مرد را یکسان میداند و باتقواترین را بهترین پاداش میدهد حتی اگر زن باشد و گناهکاران را به عذاب آورترین کیفر می رساند حتی اگر مرد باشند.

به طور کلی طبق آیه قرآن در دستگاه عدل الهی هیچگونه بی عدالتی راه ندارد. با توجه به این موارد باید به این نتیجه رسید که در اسلام که زیر بنای اصلی خود را قرآن قرار داده هیچ تبعیضی وجود ندارد یا اگر هم وجود دارد از تفسیر غلط و ندانستن حکمت الهی آن است.

قرآن کریم زن و مرد را با هم کامل میداند و یکی را بدون دیگری ناقص میدانند پس میتوان گفت: در اسلام، زن از نظر شرافت و حیثیت انسانی با مرد برابر می باشد، اما نوع حقوق و مجازات آنان با هم تفاوت دارد؛ یعنی در اسلام تساوی هست، اما تشابه نیست. به عبارت دیگر، اسلام با تساوی موافق و با تشابه مخالف است. همین نگرش اسلام موجب شده است که مرد و زن حقوق، تکالیف و مجازات های متفاوتی داشته باشند.

در طول تاریخ برخوردهای متفاوتی با زن و حقوق وی شده است: مثلاً در روم قدیم دختران و زنان مانند شیئی مملوک، توسط پدرانشان معامله می شدند و با اختیار پدر، فروخته شده یا قرض و کرایه داده می شدند و یا به قتل می رسیدند. این حقوق پدر، پس از ازدواج دختر، به شوهرش که قانوناً مالک زن بود، منتقل می شد در نظر آنان زنان به علت نداشتن

روح انسانی، در معاد قابل حشر نبودند... در نظر رومیان زن مظهر تام شیطان و انواع ارواح موذیانه بود. بدین روی، آزار دادن زنان را تسلط بر ارواح موذی می دانستند.

در عربستان و دوره جاهلیت پیش از اسلام وضعیت زنان بدتر از هر جای دیگر بوده است. در نظر آنان، زنان ملک پدران و شوهران تلقی شده و قابل معامله بودند.

در برخی از قبایل عرب جاهلی زنان باردار با شروع درد زایمان، به صحرا رفته و در کنار گودالی که برای آن ها آماده شده بود زایمان می کردند. اگر نوزاد پسر بود، زنان قبیله و اطرافیان، نوزاد و مادر را با هلله و شادی نزد مردان می بردند، اما اگر نوزاد دختر بود، غبار غم بر چهره همه می نشست و سکوتی مرگبار بر همگان حکم فرما می شد و نوزاد بی گناه را در همان گودال زنده به گور می کردند و با سرافکندگی از اینکه نوزاد دختر به دنیا آمده، به سوی قبیله خویش باز می گشتند.

در چنین محیطی که زن از هر سو مورد ستم قرار می گرفت و به حقوق مسلم وی تجاوز می شد، اسلام ظهور میکند و با همه ی این افکار غلط به مبارزه میپردازد و در نهایت همه ی آنها را نابود می سازد اسلامی که با این همه پلیدی مبارزه کرده و ارزش والای زن را به همگان نشان داده چگونه اکنون بر خلاف حقوق زن عمل میکند.

در اسلام ارزش واقعی انسان ها به بهای بدنی آنان نیست تا با برخورد با چنین احکامی تصور شود که ارزش زن کمتر در نظر گرفته شده است یا ارزش مرد بیشتر است، بلکه در اسلام ارزش واقعی انسان (فارغ از رنگ، جنس، زبان، نژاد و مانند آن)، ایمان به خدا، عمل صالح، تقوا، انسانیت، نایل شدن به مراتب والای قرب الهی و... است. (مجله پیام زن ۱۳۸۸: ۱۳۰) بنابراین، بهای انسان را در تفاوت زن و مرد در دیه و قصاص نباید جست و جو کرد؛ زیرا این تفاوت ها به معنای قیمت نهادن به شخص و شخصیت زن یا مرد نیست. در مواردی که مردی در برابر زنی قصاص می شود با پرداخت نیمی از دیه قاتل به خانواده او، خسارتی که در اثر عدم حضور وی متوجه خانواده می شود جبران می گردد. و این بدان دلیل است که غالباً وظیفه اداره خانواده بر عهده مردان است. در گذشته مردم معتقد بودند که مرد نباید در مقابل کشتن زن قصاص شود ولی آیات قرآنی این نکته را مورد توجه داده اند که زن میتواند مرد را قصاص کند در صورتی که نصف دیه را بپردازد در این مورد نیز معلوم میشود که نسبت به گذشته به حقوق زنان توجه بیشتری شده و قدمی رو به جلو برداشته است.

عدم قصاص مرد در برابر قتل زن، قصاص بدون قید و شرط است ولی در اسلام با پرداخت

نصف ديه، كشتن او جايز است. در زمينه قصاص اعضا و جراحت بنا به قول مشهور فقهای اماميه تا زمانی كه ديه عضو و يا جراحت به يك سوم ديه كامل مرد نرسیده است ، زن و مرد به طور مساوی در برابر يكديگر قصاص می شوند، اما زمانی كه ديه به يك سوم و يا بالاتر از آن رسید، مرد به شرطی در برابر صدماتی كه به يك زن وارد ساخته قصاص می شود كه زن نصف ديه صدمه وارد شده به خود را به او پرداخت كند مردان غالباً در خانواده عضو مؤثر اقتصادی هستند و مخارج خانواده را متحمل می شوند و بافعاليت های اقتصادی خود چرخ زندگی خانواده را به گردش در می آورند، بنابراین، تفاوت میان از بین رفتن مرد و زن از نظر اقتصادی و جنبه های مالی بر کسی پوشیده نیست كه اگر این تفاوت مراعات نشود خسارت بی دلیلی به بازماندگان مرد مقتول و فرزندان بی گناه او وارد می شود، لذا اسلام با قانون پرداخت نصف مبلغ در مورد قصاص مرد رعایت حقوق همه افراد را کرده و از این آسیبی كه به خانواده بی گناه وی می خورد جلوگیری نموده است. در آخر باید این نکته را مورد توجه قرار داد كه آیه قرآنی كه به طور واضح تفاوت ديه را بیان كند وجود ندارد و با توجه به احادیث نقل شده این حكم صادر شده است پس میتوان در قانون ایران ديه زن و مرد را برابر كرد

با توجه به اینکه در جامعه ی امروزی نقش زنان نیز در اقتصاد موثر است میتوان با توجه به اینکه اسلام همیشه قضاوت عادلانه را مد نظر داشته و قدمی رو جلو برای زندگی عادلانه در نظر داشته است میتوان تساوی حقوق زن و مرد در مورد دیه عادلانه دانست. پس بدین ترتیب با ذکر مطالب فوق میتوان گفت که در قرآن شاهد و گواهی نیز بر نابرابری قصاص و دیه وجود ندارد و از این نظر هم بین فقها امامیه و اهل سنت اختلاف است و باتوجه به ادله موافقین برابری دیه جزایی و قصاص و مهمتر از همه برای این که دین اسلام را از این که کشورهای غربی محکوم به تبعیض علیه حقوق زنان می کنند نجات دهیم چاره ای اندیشیده شود تا بتوان قانونگذاران محترم ما حکم به برابری قصاص و دیه بین زن و مرد دهند

بند دوم) تفاوت در پذیرش گواهی

چرا شهادت یک مرد برابر با شهادت دو زن است؟

وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ (بقره ۲۸۲)

و دو نفر از مردان (عادل) خود را (بر این حق) شاهد بگیرید! و اگر دو مرد نبودند یک مرد و دو زن، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند، انتخاب کنید

در مورد نقص ارزش شهادت و گواهی زنان نسبت به مردان، باید توجه نمود که در آیین دادرسی اسلام، شهادت زن همچون شهادت مرد، به عنوان یک اصل پذیرفته شده است، اگر چه در برخی موارد (در بعضی موارد شهادت مردان جایگاهی ندارد) قدرت اثبات شهادت مرد و زن متفاوت است و شهادت دو زن، برابر با شهادت یک مرد دانسته شده است. طبق توضیحات قبل دستورات الهی، همه ناشی از حکمت و عدالت است پس باید حکمت آن را پیدا کرد نه تفسیر به غلط بودن آن کرد بعضی از تفاسیر به قرار ذیل است:

اصولاً شهادت «حق» نیست تا آنجا که شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد محسوب شده است، او را محروم از حق تلقی کنیم بلکه شهادت «تکلیف» است.

و آنجا که در جامعه تکلیف کمتری برای زن بیان شده، درحالت عادی، اعتراض برانگیز نیست. پس در این مورد نباید بگوییم حقی از زنان زایل شده بلکه باید بگوییم تکلفی از دوششان برداشته شده است.

سوال مطرح شده در همه جا صادق نیست در بعضی موارد، شهادت مردان بی اعتبار است. و همین نشان دهنده این است که تفاوت احکام شهادت، به دلیل نگاه تبعیض آمیز نیست. بلکه واقعیت های جامعه انسانی مد نظر قرار گرفته اند.

مثلاً در جایی که فرزندی متولدشود و چند لحظه بعد از دنیا برود، ممکن است مشکلات بسیاری درباره مساله ارث به وجود بیاید، در نتیجه یک طرف، منکر تولد زنده طفل بشود، که در این جا شهادت زنان تنها، شهادت مقبول است. و به شهادت مردان اعتنایی نمی شود. مسائل دیگری نیز وجود دارد که در آن ها، شهادت مرد، قابل اعتناء نیست. از مسایل دیگر میتوان به این اشاره کرد که نظام خلقت مستلزم این است که زنان به دلیل وظایف مادری، و طبع لطیف تر، بیشتر در منزل بمانند. و حضور در صحنه های اجتماعی که مستلزم کارهای

سخت و خشن است، به مردان سپرده شود. بنابر این در عمده نزاع هایی که در اجتماع رخ می دهد، زنان حضور فعالی ندارند تا به عنوان شاهد مطرح باشند.

با توجه به اینکه اقامه شهادت، بعد از تحمل شهادت است، باید پرسید آیا اگر از زنان توقع داشتیم که صحنه نزاع را تماشا کنند، تا بعد در دادگاه اقامه شهادت کنند، لطفی در حق آنها کردایم؟ مسلماً خیر

اگر قبول شهادت مرد و عدم قبول آن از زن در برخی موارد، دلیل بر نقصان و تبعیض باشد، آن طرف قضیه هم باید صادق باشد که در مواردی اصلاً شهادت مرد چیزی را اثبات نمی کند و شهادت زن است که ارزشمند شمرده شده است، (اثبات ولادت، اثبات باکره بودن، اثبات عیب های زنانگی در موارد مورد اختلاف و ادعا و.. از همان موارد است). در حالی که هیچ کدام دلیل فضیلت و نقصان نیست؛ بلکه برای بیان حقایق و روشن شدن آنها و احقاق حقوق دو طرف دعوا در دادگاه است و هرچه که بتواند این حقوق را بهتر حاصل کند، همان مقدم است.

گفتار دوم) تبعیض حقوقی زن و مرد در حقوق مدنی

«تفاوت حقوقی زن و مرد در ارث»

«يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ» (نساء ۱۱)

خدا درباره فرزندانان به شما سفارش می‌کند که سهم پسر برابر سهم دو دختر است. و اگر دختر باشند و بیش از دو تن، دو سوم میراث از آنهاست. و اگر یک دختر بود نصف برد و اگر مرده را فرزندی باشد هر یک از پدر و مادر یک ششم میراث را برد.

چرا ارث زنان کمتر از مردان است؟

در آغاز باید گفت که این سوال در همه ی زمینه ها صدق نمیکند در زیر به بررسی این موضوع می پردازیم:

در بحث ارث زنان سه فرض مطرح است:

الف) در مواردی سهم زن بیش از سهم مرد می باشد، مانند موردی که میت غیر از پدر و دختر، وارث دیگری نداشته باشد که در این جا پدر یک ششم می برد و دختر بیش از آن.
ب) در مواردی زن و مرد مساوی ارث می برند، مانند صورتی که میت (فرزند) پدر و مادر داشته باشد که هر کدام به طور یکسان یک ششم ارث می برند و سهم پدر به عنوان مرد بودن بیش از سهم مادر نیست.

ج) در مواردی زن کمتر از مرد ارث می برد، مانند دختر که کمتر از پسر ارث می برد بنابراین، اگر بگوییم چرا ارث زن نصف مرد است به طور کامل بحث ارث را بیان نکرده ایم زیرا در مواردی ارث زن و مرد مساوی و در موارد دیگر ارث زن از مرد بیشتر است و فقط در برخی از موارد است که ارث از مرد کمتر است،

پس بهتر است سؤال را این طور مطرح کنیم:

چرا در برخی موارد ارث زنان نصف مردان است؟

اگر خوب به فلسفه ارث دقت کنید پی خواهید برد که در حقیقت هم مرد و هم زن به یک اندازه از این ارث بهره مند خواهند شد بدین صورت که: اگر ارث را به سه قسمت تقسیم کنیم دو قسمت سهم مرد خواهد شد و یک قسمت سهم زن، از طرفی مخارج زندگی به دو قسم است ۱- مخارج در راه تامین معاش خانواده، که وظیفه مرد است ۲- مخارج در راه کارهای شخصی و تفریحات و...

دلیل اینکه دو سهم از ارث به مرد می رسد به خاطر این است که مرد سرپرست خانواده است و مسئول تامین معاش خانواده خود، و مرد از هر دو سهم این ارث در راه مخارج زندگی خویش مصرف می کند که در بالا گفته شد که یکی از آنها تامین معاش خانواده بود و دیگری کارهای مباح ! که در حقیقت مرد فقط یک سهم از این ارث برای خودش می ماند تا خرج کارهای شخصی کند و سهم دیگرش خرج زندگیش می شود.

اما یک سهم ارث برای زن، در جهت تفریحات زن استفاده میشود و وقتی این زن شوهر کرد دو ارث دیگر نیز به شوهرش می رسد یعنی در حقیقت هر خانواده هر سه سهم رو صاحب میشوند.

مثلاً: یک خواهر و برادر در نظر بگیرید : طبق قانون ارث دو سوم به برادر می رسد یک سوم به خواهر، برادر وقتی که ازدواج کند اگر سهم ارث زنش رو بذاریم کنار سهم خودش در حقیقت سه سهم میشه چون خودش دو سهم ارث داشت در کنار یک سهم زنش میشود سه سهم! و هنگامی که خواهر ازدواج کند یک سهم از خودش و دو سهم هم از خانواده شوهر به او می رسد که باهم سه سهم میشود!

در نتیجه و به طور کلی هر خانواده ای در حقیقت سه سهم ارث رو می برند! یکی از ناحیه زن و دو تا از ناحیه مرد!! که از این سه سهم یکی سهم مرد تنها، یکی سهم زن تنها، یکی هم مشترک بین زن و مرد «به طور کلی خانواده» با این تفسیر میتوان به این نتیجه رسید که اسلام در ارث سهم زن و مرد را مشخص نمیکند بلکه خانواده آن زن و مرد را مد نظر قرار داده است

امام رضا علیه السلام در پاسخ به این سوال مطرح شده فرمود: «زن وقتی که شوهر کرد، مالی به عنوان مهر می گیرد و هزینه زندگی وی بر عهدهٔ مرد است و مرد باید نفقه و سایر مخارج زن را بدهد، ولی بر عهده زن چیزی نیست، از این جهت حق مرد بیشتر است»

امام صادق علیه اسلام فرمود: "علتش این است که اسلام سربازی را بر زن واجب نکرده و مهر و نفقه را بر مرد لازم شمرده است از جرائم اشتباهی که خویشاوندان مجرم باید دیه بپردازند، زن از پرداخت دیه و شرکت با دیگران معاف است".

با توجه به دو روایت بالا و با نگاه به احکام دیگر اسلام متوجه می شویم که نصف شدن ارث زن نسبت به مردان در برخی موارد با توجه به مسئولیت های اقتصادی در خانواده و جامعه مانند دادن نفقه و مهر و دیه عاقله و شرکت در جنگ و پرداخت حقوق واجب اجتماعی که بر عهده مردان نهاده شده تنظیم شده است و دین اسلام برای ایجاد تعادل میان مسئولیت و حق این احکام را وضع نموده است طبیعی است که دین اسلام وقتی مسئولیت مالی بیشتری را بر دوش مردان قرار داده حق بیشتری را نیز در ارث قرار داده تا بین مسئولیت و حق تعادل برقرار شود.

و چون به موضوع مهریه و نفقه (دادن خرج خانواده) نگاه کنیم بخشی از این حقوق (اموال مردان) به زنان برگشت می نماید.

گذشته از این که احکام ارث به لحاظ مصلحت های اجتماعی وضع شده و در مواردی که مصلحت اقتضا کند یا شخص تمایل داشته باشد که بازماندگانش به یک اندازه از اموال او بهره برند، می تواند از حق وصیت خود برای تقسیم سهام و برابری آن استفاده کند. پس اگر افراد خانواده خود بخواهند سهم همگان مساوی باشد فرد قبل از موت میتواند وصیت کند.

نتیجه گیری

از نظر اصول جرم‌شناسی و دادرسی کیفری، روان‌شناختی، اظهار آگاهی از هر واقعه و بیان شکل و خصوصیات هر رویداد مورد مشاهده، به حسب آن که شاهد زن باشد یا مرد، عاطفی باشد یا غیر آن، طفل باشد یا بزرگسال، با طرف‌های قضیه نسبت فامیلی داشته باشد یا نه و... اختلاف زیادی پیدا می‌کند. تجربه نشان داده که شهادت اشخاص احساسی و عاطفی - که نیروی تخیلی قوی‌تر دارند و نیروی تخیل آنان ناخودآگاه در اصل واقعه و نقل آن تأثیر می‌گذارد - از دقت و صحت کمتری برخوردار است. زن نیز از آن حیث که بعد عاطفی و احساسی‌اش غلبه دارد، طبیعی است که باید شهادتش در برخی امور که اهمیت ویژه دارد (مثل قتل و زنا...) همراه با تأیید بیشتری باشد.

پس میتوان نتیجه گرفت که در مبحث شهادت و قضاوت به دلیل احساس پاک و لطیف زنانه این وظیفه و تکلیف سنگین از دوششان برداشته شده تا با آرامش بیشتری به تربیت نتیجه‌ی فرزندان خود همت گمارند نه اینکه اسلام بخواهد حق زن و مرد را یکسان نداند کلی از ارائه این مقاله این است که در بسیاری از حقوق و جزائیات مرد و زن با هم تفاوت دارند مثلاً اگر مردی مرتد شود با شرایطی حکم او قتل است ولی اگر زنی مرتد شود حکم او قتل نیست یا وظایفی که بر دوش مرد قرار داده شده بر زن نیست زیرا مکانیسم خلقی

زن و مرد با هم متفاوت است، روحیات و اخلاق زن و مرد با هم یک جور نیست. توقعی که خداوند از زن دارد با توقعی که از مرد دارد یکی نیست. خداوند زن را برای امری خلق کرده و مرد را برای هدف دیگری آفریده است. این دو گرچه از یک جنسند. اما هر چند که از یک جنس باشند، با هم مساوی نیستند.

عقل انسان ناقص است و ما با این عقل ناقص نمیتوانیم حکمت حقیقی کارهای خدا را بدانیم به همین دلیل علت اصلی احکام در نزد خدای متعال است و ما تنها به بعضی از جوانب آن، می توانیم پی ببریم که در بالا به بعضی از آنها اشاره شد.

منابع

* قرآن کریم

(۱) حسینی، احمد ، (۱۳۸۵) فرهنگ مدرنیته و توهم ، اصفهان: لب المیزان ،

(۲) قربانی، زین العابدین (۱۳۷۵)، اسلام و حقوق بشر، تهران : دفتر نشر فرهنگ اسلامی،

چاپ پنجم

(۳) شاکرین، حمیدرضا، (۱۳۸۴) پرسمان سکولاریسم (مشکلات کلامی مسیحیت)،

تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر،

(۳) لگنهاوزن، محمد (۱۳۸۰)، «با پرسش زنده‌ام»، پرسمان (ماهنامه)، پیش شماره

اول، خردادماه هزار و سیصد و هشتاد

(۴) شهید مطهری (۱۳۷۸)، نظام حقوق زن در اسلام؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه

علمیه، شماره هفتم

(۵) حسین زاده، محمد (۱۳۸۰)، مبانی معرفت دینی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام

خمینی، چاپ دوم

(۶) محمد جواد واعظی (۱۳۸۸)، مقاله وضعیت زن در جاهلیت سال ششم، شماره

چهارم،

(۷) سبحانی، جعفر، (۱۳۷۵)، احمد موعود انجیل؛ قم: توحید، چاپ اول

(۸) مجله پیام زن (۱۳۸۸)، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه

(۹) سایت های حقوقی

<http://www.ghaemiyeh.com> ; <http://haghgostar.ir>